

حکمتیست ۱۲۰

۴ ژوئیه ۲۰۱۶ - ۱۵ تیر ۱۳۹۵
دوشنبه ها منتشر میشود

سر ستون

پسابرجام؛ قوز بالا قوز!

فوار عبدللهی



روحانی در جمع تعدادی بچه حاجی رند و دستگاهی که خود را "هنرمند و استاد" میانمند وظیفه فرهنگ، هنر و هنرمند "ایرانی" را در یک خطبه ششقیقه اعلام کرد: "در مقابله با ایران هراسی و ارایه چهره واقعی ایران اسلامی اگر میخواهیم در جهان امروز قدرتمان را در مقابل قدرتهای دیگر به رخ بکشانیم، بخش بزرگی از این قدرت در حوزه فرهنگ و هنر است..."

جل المخلوق! انگار تا دیروز مشغول تبلیغ بکینی و بیکن بودند و امروز ناگهان یادشان افتاده که "چهره واقعی ایران اسلامی" در پیشگاه جهانیان در خطر است! همه میدانند که جمهوری اسلامی کتره ای جمهوری اسلامی شده و همینطور الاختکی به این سن و سال نرسیده است. دور و برتان را خوب نگاه کنید؛ در خیابان، در محل کار، در اتوبوس و مدرسه و حتی در آینه؛ یک جمعیت میلیونی ظرف بیش از سه دهه حاکمیت این رژیم، مچاله و قوزدار و روانی و درهم ریخته شده اند. آیا به جز جمهوری اسلامی با سیاست و فرهنگ و استبداد "پویا"یش کسی دیگر میتوانست به این قشنگی برای انسانها قوزسازی کند؟ حتی شاه هم با آن همه کبکبه و دبدبه نتوانست چنین کاری بکند. هویت، عزت، حقیقت و اصالت ایرانی - اسلامی را جمهوری اسلامی برای کل بورژوازی ایران به منصفه ظهور رساند، گیرم با عمامه و تحت نام "حکومت جهانی مهدی موعود"؛ چنین حکومت "دلسوزی" در پناه جبهه متحد طبقاتی خود، محال است منافع سرمایه را مفت و مجانی حراج کند. آقای ریس جمهور و دولت "گاردان" اش در صدد اند چنین "قدرتی" را در دوران خرم پسابرجام به "رخ جهانیان" بکشند. زمان میخواهند تا بتوانند فاز دوم قوزسازی را هم "هنرمندانه" اجرا کنند. آن وقت است که قوز بالا قوز را به چشم خواهیم دید. ...

اعلام همبستگی و حمایت از اعتصابات کارگری در فرانسه!

گزارشی از یک پیکت اعتراضی در لندن (واهر لندن حزب حکمتیست - خط رسمی)

روز پنج شنبه ۳۰ ژوئن، مقابل کنسولگری فرانسه در لندن، پیکتی اعتراضی در حمایت و اعلام همبستگی با اعتراضات و اعتصابات کارگری در فرانسه برگزار گردید.

جعفر عظیم زاده از زندان آزاد شد!

حزب حکمتیست - خط رسمی صفحه ۲

فراخوان این تجمع حمایتی که از طرف واحد لندن تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست - خط رسمی اعلام شده بود، از جانب تعدادی از اتحادیه ها و احزاب فرانسوی و همچنین دهها فعال سیاسی فرانسوی در میدیای اجتماعی با استقبال مواجه شد. ... صفحه ۲

دو انتخاب متفاوت

سهر مسینی



شاید در هیچ دوره ای در تاریخ بشریت شکاف و فاصله طبقاتی به این اندازه شدید و عمیق نبوده است. عمق و تاثیر چنین شکافی را در تمام ابعاد زندگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی لایه های

کارناوال وجدان در بلوار عدالت جمهوری اسلامی

مصطفی اسرپور



دستهای پنهان در بازی با قانون و دولت و دادگستری ژورنالیستها مجبور به خلق داستانهای کشف و پیچیده در لباس فراماسونها و شبکه های مافیایی بودند. بولوار "عدالت" جمهوری اسلامی یک لاس وگاس از کاباره ها و کلوبهای مملو از سرمستی و سبکبالی، آزادترین منطقه تجاری ایران در خرید و فروش مقامات و قضات، رسمی ترین محله فسق و فجور با دفاتر نمایندگی جملگی مراجع رسمی و قانونی و دولتی و مذهبی در ایران است. یادش بخیر زمانی میشد در کلاس درس جامعه شناسی سر بچه مردم را با قصه نمایندگان انتخابی و نظارت بر خزانه عمومی شیر میمالید. تقصیر کسی نیست، آقای احمدی نژاد در صحنه مجلس مساله "برادران قاچاقچی" را با اسکله ها و تانکرهاى نفتکش گره زد. ایشان به شایعات بیهوده پایان دادند، بیشتر سپاه به اسم قرارگاه خاتم انبیاء شناخته میشد و تصور بر این بود بازار ارز و دلار و سیگار و خریزه را در کنترل دارند، که طبعاً در سبد خزانه ملی نمیکنند و به مردم ربطی ندارد. ... صفحه ۴

در ایران کارناوال "وجدان اجتماعی" در جریان است. در سنگفرش خیابانهای رسانه های ایران یکی پس از دیگری گروههای مقامات و صاحب منصبان در حالیکه فیش های حقوق خود را در هوا تکان میدهند، خنده کنان، سبک بال، با نیمچه رقص همراه با ریتم موزیک و با هلله وارد بولوار "عدالت" شده و از تماشاگران تمجید میطلبند. وزرای دولت، مدیر کل ها سپس نمایندگان مجلس و ... یکی پس از دیگری! فیش های حقوق های نجومی وزیران و مقامات در روزنامه ها حکایت از حقوق ماهانه معادل هفتاد تا صد و بیست برابر دستمزد کارگران را دارد. بنا به روال متعارف، این سناریو می بایست به رسوایی بالایی و صاحب منصبان جامعه تبدیل شود و برای ژورنالیست از جان گذشته "هوشیار و افشاگر" اعتبار بیافرینند. رسانه ها مملو از "افشاگری" است. مقامات ککشان هم نمیگذرد و در مقابل دوربین با هم قایم باشک بازی میکنند. تا آنجا که به پدیده "وجدان اجتماعی" مربوط باشد در این میان یک دلفک بازی بجا میماند و پس! یادش به خیر، زمانی بود برای نشان دادن

آزادی برابری حکومت کارگری

جعفر عظیم زاده از زندان آزاد شد!

مژد کلمتیس - خط رسمی

سرکوبگر جمهوری اسلامی و برای شکست اعتراض و مبارزه حق طلبانه مردم و مخالفان جمهوری اسلامی، دستگیر و زندانی میشوند، یک رکن جدی هر مبارزه ای است. آنچه در این مسیر ضروری است، توسل به راهی مناسب، اجتماعی، توده گیر و جمعی برای دفاع از آنها و برای فشاری موثر بر دشمنان میباشد. بار دیگر آزادی جعفر عظیم زاده را به خانواده و همه دوستان، رفقا و همکارانش تبریک میگوئیم و برای جعفر عظیم زاده بازیابی سلامتی را آرزو میکنیم.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

اول ژوئیه ۲۰۱۶

و اجتماعی، از دانشجو و معلم و... علیرغم آزادی موقت یا دائمی از زندان هنوز باز است و هر وقت بخواهند دوباره زندان در انتظار آنها است. بعلاوه هنوز کم نیستند کسانی که با پرونده های ساختگی و جرائم واهی در زنداند و بی بخشا در حال اعتصاب غذا هستند. بی شک تحقق کوچکترین آزادی های سیاسی و پایان دادن به پرونده سازی های مراکز امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی و تامین ابتدایی ترین حقوق انسانی و مدنی در آن جامعه در گرو پایان دادن به عمر جمهوری اسلامی است. اما و تا آن زمان دفاع از زندانیان و دفاع از کسانی که از طرف دستگاه

میگوید. امیدواریم جعفر عظیم زاده سلامتی کامل خود را، که در اثر اعتصاب غذای طولانی بشدت صدمه دیده است، باز یابد و به زندگی و فعالیت خود در کمال سلامتی ادامه دهد. بدون تردید تلاشهای فراوانی که هم در ایران و هم در خارج کشور برای آزادی جعفر عظیم زاده شد، اعتراضات نهادهای بین المللی و اتحادیه های بزرگ کارگری، جمهوری اسلامی را وادار کرد که او را موقتاً آزاد کند. اما پرونده جعفر عظیم زاده و دهها فعال کارگری، فعال سیاسی

بر اساس اطلاعیه اتحادیه آزاد کارگران ایران، جعفر عظیم زاده بعد از ۶۳ روز اعتصاب غذا، عصر پنجشنبه ۳۰ ژوئن ۲۰۱۶ با قول مساعدت بازرسی دوباره پرونده و مرخصی از زندان، به اعتصاب غذای خود پایان داد و به میان خانواده و دوستان خود برگشت. حزب حکمتیست (خط رسمی) به جعفر عظیم زاده، خانواده و بستگانش و همه کسانی که در این دوره به هر شیوه ای که توانستند و مناسب دانستند، در کنار او بودند و برای آزادی جعفر تلاش کردند تبریک

اعلام حمایت از...

پیکت ابتدا با تقدیم نامه حزب حکمتیست - خط رسمی به کنسولگری فرانسه در رابطه با دلیل تجمع و همچنین اعتراض به سرکوب مبارزات کارگران در فرانسه شروع شد. سپس صدها برگ از اطلاعیه های حزب به زبان فرانسوی و انگلیسی در مقابل کنسولگری پخش گردید که مورد استقبال عابرین و مراجعه کنندگان به

کنسولگری قرار گرفت. در حین تجمع امان کفا دبیر تشکیلات خارج کشور حزب، دلیل حضور و پیام تجمع را به صورت ویدئویی برای کارگران فرانسه و اتحادیه ها، تشکلهای و احزاب کمونیستی فرانسوی که ابراز علاقه نشان داده بودند، توضیح داد و تاکید کرد مبارزات امروز طبقه کارگر در فرانسه، بلاواسطه روی شرایط زندگی و ابعاد مبارزه طبقه کارگر در دنیا تاثیر

میکند و به همین دلیل هم نیازمند پشتیبانی کمونیستها و طبقه کارگر سایر کشورها است؛ قبل از برپایی پیکت اطلاعیه حمایتی حزب برای کنفدراسیون عمومی کار (س ژ ت) که در صف اول اعتراضات و اعتصابات در فرانسه هستند، فرستاده شده بود که با قدردانی از طرف این کنفدراسیون مواجه شد. در کنار اینها برخی از فعالین عرصه های

اجتماعی به همراه چندین گروه و نهاد سیاسی دیگر در فرانسه که پیام همبستگی حزب با مبارزات کارگران فرانسه و همچنین فراخوان تجمع را در صفحات فیس بوکی مختلف دیده بودند ابراز قدردانی کردند و بر اتحاد و هم سرنوشتی مبارزات امروز طبقه کارگر در سطح جهان تاکید کردند. واحد لندن تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست - خط رسمی

پس ابرجام...

خودشان میگویند در شرایط اقتصاد جنگی و مقاومتی هستیم و خواهیم ماند؛ فکر نکنید سفره تان رنگین میشود. این همه پرگویی و اولتیماتوم دولتی که قرار بود با "کشایش سیاسی و اقتصادی"، ملت را به "سحر" نزدیک کند، در یک کلمه خلاصه می شود: ادامه فلاکت و فقر؛ یک اعلان جنگ عریان اجتماعی و طبقاتی به مردم ایران! پس ابرجام اینها ادامه پس ابرجام شان است با این تفاوت که امروز می شود به جای کربلا، لندن و پاریس و نیویورک را هم زیارت کرد. چه فرقی می کند؟ قلب زائر باید پاک باشد. مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه! و اما حرف زدن از مشکلات جامعه و همرنگ شدن با

دردهای مردم اعم از فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و... بدون تأکید بر این اصل که بورژوازی و نظام سیاسی حاکم بر ایران با عمامه یا بی عمامه، با فرهنگ و سیاست و اقتصادش، مادر تمام کمبودها، ناهنجاریها و بدبختیها و بنیست هاست تجویز اسپیرین و گل گاوزبان برای سرطان پیشرفته است. خودشان هم میدانند که بیرق اسلام بکنار حتی شعار "ایرانی جنس ایرانی بخر" هم در دهات لب مرز خریداری ندارد. با شجریان و دولت آبادی و شله زرد و اصغر فرهادی بیش از این نمیتوان به جنگ بیتلز و باتای و وودی آلن و کن لوچ رفت؛ دنکیشوت بازی چه در پوشش "اسلام عزیز" و چه در قامت "ایران بزرگ" تمام شد؛ نسل جوان آوانگارد،

تشنه آزادی و برابری و رفاه که از مقدسات ملی و ارزشهای اسلامی عبور کرده را نمیتوان بیش از این دست به سر کرد و به خانه فرستاد. اگر کسی در ایران امروز مدنیت و رفاه میخواهد باید در برابر ترهات ناسیونال - مذهبی آقای ریس جمهور در تأکید بر "حفظ چهره واقعی ایران اسلامی" و "مقابله با ایران هراسی"، به پرچم و جنبش حقوق جهانشمول انسان بپیوندد. این آن جنبشی است که قدرت خود را از بی اعتبار شدن ایدولوژی اقتصاد بازار، از بی آبرو شدن ناسیونالیسم و مذهب میگیرد. این آن جنبشی است که قدرت خود را از تشدید زاید الوصف فاصله فقرا و ثروتمندان، از شبح کمونیسم و حاد شدن اجتناب ناپذیر مبارزه طبقاتی، و از صدای معترض پیر و جوان در قلب خیابانهای پاریس و آتن و نیویورک و تهران میگیرد. جنبشی که یک سر آن بر خاکستر انقلاب ناتمام ۵۷ و بعد از این همه سال تحمیل استبداد و

ترویج آل احمدیسم و فرهنگ منحط ملی، امروز با تعرض نسل جوان به ارکانهای حاکمیت جمهوری اسلامی و انداختن آن از اریکه قدرت توسط یک قیام کمونیستی میتواند مدنیت، مدرنیسم، آزادیخواهی و مساوات طلبی را در همه عرصه های اجتماعی از ادبیات و هنر و سینما گرفته تا تضمین استاندارد بالایی از سطح رفاهیات در زندگی طبقه کارگر، تامین کند. یکی از ارکانهای این جنبش، اصل بر مجازات هر ارتجاعی است که به هر شیوه ای بخواهد در مقابل مطالبات جهانشمول انسان، رفاهیات و فرهنگ پیشرو مقاومت کند. بهتر است آقای روحانی و کل سران این رژیم سوراخ موشی دست و پا کنند. آنقدر مدرک مستند و قابل اتکا برای به محاکمه کشاندنشان هست که دادگاه شان برای جهان از دادگاه نورنبرگ نازی های المانی هم پرشورتر و آموزنده تر و اشک اورتر خواهد بود.

مرک بر جمهوری اسلامی! زنده باد سوسیالیسم!

دو انتخاب ...

میتوان دید چگونه اقلیتی انگل که نقشی در تولید این ثروت ندارد فربه و فربه تر میشوند. میتوان دید چگونه بورژوازی انگل بار تمام بحرانهای اقتصادی خود را بر شانه های طبقه کارگر خراب میکند و زندگی میلیونها و میلیاردها انسان را در کره خاکی به تباهی میکشد. طبق آمار خود بورژوازی فاصله درآمد بورژوازی و کارگر از چند ده برابر به چند صد برابر رسیده است. لشکر عظیم بیکاران را تولید میکنند، فقر اقتصادی و زندگی زیر خط فقر را به این بخش از طبقه کارگر تحمیل میکنند و در کنار آن و همزمان تعرضی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را علیه "خیل تنبل های، بیکار" را سازمان میدهند. فقر اقتصادی ضربدر بی حرمتی روزمره داستان زندگی اکثریتی محروم نه فقط در ایران و بنگلادش که در قلب اروپا است. این واقعیت سیاه و تلخ امروز جامعه بشری است.

در مقابل این تباهی و تعرض لجام گسیخته سرمایه، مقابله با تعرض، تلاش برای حفظ سطح معیشت و زندگی در شان انسان امروزی، بشریت را و به ویژه در این دوره تاریخی طبقه کارگر را بیش از هر دوره ای ناچار به مبارزه هر لحظه و هر زمان و تلاش برای بیرون آمدن از این دایره فقر و استیصال، کرده است. جنبش ۹۹ درصدی ها، ضدیت با ساختارهای حکومتی در همه ابعاد آن نمونه هایی از اعتراض اکثریتی است که صاحبان قدرت، حاضر به شنیدن صدایشان نیستند. در بطن چنین مبارزه ای قاعدتا کمونیسم و کمونیستها پرچم و ابزار این اعتراض و فریاد در گلو خفه شده طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری اند، اما در غیاب چنین کمونیسمی اعتراض به فقر و تحقیر و بیحرمتی، عدالتخواهی و برابری طلبی، افقهای دیگر و پرچمهای دیگری را انتخاب کردند.

می شود در همین چند سال گذشته نمونه های از نوع انتخابهای سیاسی و مبارزاتی برشمرده و لیست کرد و تجارب و درسهای آنرا برای فعال و رهبر

کمونیست بازگو کرد. در اینجا موردی به دخالتگری کارگر در دو جغرافیای متفاوت در قلب اروپا، یکی در انگلیس و دیگری در فرانسه، اشاره می کنم. اعتراض مشترک یک بخش از جامعه با دو پرچم و دو افق!

انگلیس و خروج از اروپا با پرچم راست خارجی ستیزی

سرمایه داری انگلیس مانند عموم سرمایه جهانی در حال دست و پا زدن در بحرانی عمیق است که در دهه گذشته دامن گیرش شده است. تلاش دولتهای متفاوت اما با سیاستهای یکسان برای عبور از این بحران چیزی جز اتخاذ سیاستهای افسار گسیخته نئولیبرالی برای تعرض به سطح معیشت، ریاضت اقتصادی و تحمیل هرچه بیشتر زندگی فلاکتبار به طبقه کارگر و قشر محروم جامعه نبوده است.

طبقه کارگر انگلیس سنتا تحت هژمونی اتحادیه های کارگری و حزب لیبر است که هنوز بلرسم راست در آن قوی است از سوی دیگر بورژوازی انگلیس در تحرکی هماهنگ تلاش کرد صورت مسئله بحران و رکود سرمایه را در ذهنیت طبقه کارگر عوض کنند. بریکسیت یا رفراندوم برای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا یکی از تصویرهای وارونه ایی بود که احزاب مختلف انگلیس در ابتدا تلاش کردند تمام عواقب بار بحران را به آن حواله کنند و هماهنگ با این تحرک راست خارجی ستیزی و شکل دادن این ذهنیت که بحران و وضعیت اسفناک اقتصادی، بیکاری های وسیع، قطع خدمات اجتماعی توسط دولت محافظه کار راست، این دوره نتیجه سیل مهاجرین اروپایی به بریتانیا بوده است. ما جزیره کوچکی هستیم و جا نداریم، شعار مشترک حزب دست راستی نایجل فراژ و بخشی از حزب محافظه کار بود. طبقه کارگر به تنگ آمده از فقر و بیکاری، طبقه کارگری که فقط هر چهار سال یکبار برای کشیدنش پای صندوق رای سراغش میروند، طبقه کارگری که دیگر برای دولت و مجلس و میدیای دست

راستی مثل بی بی سی مشروعیتی قائل نیست امکانی پیدا کرد به کل ساختار حکومتی و دستگاههای تبلیغاتی آن نه بگوید و با رای به خروج از اروپا نه خود را به سیستم گفت. پرچم نه ای که بر آن مهر راسیسم و خارجی ستیزی حک شده است. رفراندوم انگلیس و تصمیم اکثریت مردم این کشور برای خروج از اتحادیه اروپا نشان داد که بورژوازی انگلیس و به ویژه احزاب فاشیستی توانستند در شکل دادن چنین ذهنیتی نقش موثر و به سزایی در میان طبقه کارگر انگلیس داشته باشند. متأسفانه تا همین الان تمکین و قبول چنین تصویری از طرف کارگر انگلیسی جدا از ایجاد شکاف عمیق در صفوف طبقه کارگر ارمغانی جز تحمیل و قبول سیاستهای افسارگسیخته نئولیبرالی در زدن اندک امکانات اجتماعی و رفاهی و بیمه ها درمانی و تحمیل فلاکت هرچه بیشتر به محرومان جامعه نمی تواند باشد. طبقه کارگر و اکثریت محروم بالاخره صدایشان را به گوش حاکمان رساندند. اما واقعیت تلخ این است این صدا در هیاهو و تحرک احزاب راسیستی چون "یوکیپ" خفه شد. طبقه کارگر انگلیس یکبار دیگر در غیاب یک حزب کمونیستی قدرتمند قربانی جدالهای درونی کمپ دشمن طبقاتی اش شد.

فرانسه و اعتصابات کارگری

در فرانسه اما مسئله متفاوت است. دولت فرانسه هم متعاقب بحران عمومی سرمایه داری جهانی در حال غرق شدن در این بحران است. این دولت هم برای گذار از این بحران تلاش می کند با ایجاد تغییراتی در قانون کار، تعرض به سطح معیشت طبقه کارگر را رسمیت بخشد و در سرشکن کردن نتایج بحران و رکود اقتصادی روی طبقه کارگر تلاش می کند. طبقه کارگر فرانسه، جوانان و اکثریت محروم مردم فرانسه اما راه دیگری برای مقاومت و عقب زدن این تعرض انتخاب کردند.

تاریخ مبارزه اجتماعی و طبقاتی در فرانسه انقلاب دیده، جامعه ای که سنت انقلابی و چپ و رادیکال نه گفتن به

ساختار و دولت را دارد، طبقه کارگر معترض و رادیکالی که میتواند اتحادیه های کارگری را به دنبال خود بکشد و اعتصاب عمومی و مقاومت را به آنها تحمیل کند مهمترین شاخص و تفاوت میان فرانسه و انگلیس است. بی دلیل نیست در پی اقدام دولت سوسیال دمکرات برای تحمیل سیاستهای نئولیبرالی اش با مقاومتی میلیتانت از طرف طبقه کارگر روبرو می شود. خیابانهای پاریس و شهرهای بزرگ فرانسه صحنه تلاش و مبارزه شبانه روزی این طبقه برای دفاع از دستاوردهای تا کنونی اش است. کارگر فرانسه مفهوم اعتصاب و اعتراض را درک می کند و این را تاریخا با خود دارد. برای بورژوازی تحمیل و به تمکین کشاندن طبقه کارگر و فعال سوسیالیست در این کشور خیلی هزینه بردار و پیچیده است. این را در اعتراضات ماههای گذشته می توان به وضوح دید و با وجود سانسور شدید خبری از طرف میدیای نوکر، طبقه کارگر در فرانسه قدرت و استحکام خودش را در برابر حاکمیت سرمایه و کارفرمایان مسجل کرده است. طبقه کارگر فرانسه برخلاف طبقه کارگر انگلیس راه دیگری را برای مقابله انتخاب کرد. امروز نه فقط دولت اولاند که کل اروپا صدای رسای طبقه کارگر فرانسه را میشوند. آنرا سانسور میکنند اما زمین زیر پایشان به لرزه در آمده.

اعتصابات کارگری در فرانسه به اندازه خروج بریتانیا از اروپای واحد کل بورژوازی اروپا را به دست و پا انداخته است. تفاوت این است طبقه کارگر فرانسه قدرتمند و متحد و با اعتماد به نفس در این جنگ عرض اندام کرد و بی طبقه کارگر انگلیس تکه تکه شده، بی افق تر از قبل و ضعیفتر! درست است هیچکدام افق انقلاب کارگری را در مقابل خود ندارند، درست است هیچکدام حزب کمونیستی خود را ندارند اما طبقه کارگر فرانسه متحدانه راهی رادیکال، با اتکا به سنت مبارزه اجتماعی و قدرتمند کارگری را انتخاب کرد. این انتخاب در مقابل طبقه کارگر جهانی قرار دارد. از طبقه کارگر فرانسه باید آموخت!

کارناوال "وجدان"...

مردم به جهنم، آیا کسی از نمایندگان مجلس میتواند از بودجه دستگاه روحانیت، قوه قضائیه و دستگاه امنیتی گزارشی را کف دست یک خبرنگار شجاع قرار دهد؟ هزینه کهریزک از کجا داده شد؟ یادش بخیر زمانی میشد به کودکان خود پز داد دوران شعبان بی مخ ها، زمان مزاحمت لات های متعلق به باند های مافوق قانون به پایان رسیده است، دست کم یکی هست جواب بدهد فیش حقوق برادران حزب الله در تصرف سفارتخانه ها و بهم زدن اجتماعات چقدر است، از کدام جیب پرداخت میشود؟ در دنیای ما حکومت های بورژوازی کم نیستند که نابرابری های سخیف در جامعه را با افشاکاری رسوایی مالی مقامات لاپوشانی میکنند. اینجا جمهوری اسلامی است. اینجا سرزمین موعود اسلامی بورژوازی است. اینجا خیلی وقت است نشو و روخت انگیز "قانون" و "حقوق برابر شهروندان" از سکه افتاده است. اینجا سالهاست عبارتهای "آزادگاه ها" و "ویژه خواری"، "ثروت باد آورده"، "کارخانه خواری" جامعه را در مقابیل پدیده افشاکاری و اکسینه کرده است. اما در این میان هر چقدر هم پوست مردم کلفت شده باشد، هر چه هم که آب از سر زمامداران گذشته باشد، هر چقدر هم خدایی در آسمانها چشم عقل انسانها را کور کرده باشد؛ هر کس با دیدن ارقام حیثیت آور دزدی و فساد بناگزی بر جای خود مبهوت میماند. مگر نه اینست که با یک هزارم این ارقام میشود بیمه بیکاری تمام کارگران بیکار را تامین کرد؟ مگر نه اینستکه چند هزار انسان را از فروش کلیه های خود بی نیاز نمود، چند ده هزار کودک را از زیر چنگال بی انصاف کارفرما به پشت میز مدرسه باز گرداند؟ مبهوت میمانید این حضرات چه جانورانی میتوانند باشند که دو سال آژگار است هنوز یک سبد کالایی حقیر حاوی دو کیلو گوشت یخ زده برای محتاج ترین بخش جامعه که به اقرار رسمی خود حضرات زیر نگین جمهوری شان سه برابر زیر خط فقر به سر میبرند، در کربدورهای تصمیم گیری شان در جا میزند. مگر این سبد کالایی بیشتر از یک مورد لغت و لیس های حضرات خرج بر میدارد؟ اما در میان پرونده فیشهای نجومی حقوق مقامات از اهمیت خاصی برخوردار است. متهمین این پرونده از جنس دیگر و

آدمهای خوش نام رژیم بحساب میایند. اینها در اعدامهای دست جمعی خرداد سال ۶۰ دست نداشته اند. سابقه خدمت در دستگاه امنیتی در پرونده شان نیست. کسی آقایان را در نهی از منکر و یا در چاقو کشان حمله به دانشگاه یا سندیکای شرکت واحد ندیده است. آقازاده هیچ مقام و امامی به حساب نمی آیند و کارخانه ای را به پاس خوش خدمتی هدیه نگرفته اند. بخش بزرگ اینها نه عضو کلوب برادران سپاه بلکه از هیات امنا، بنیاد همکاری بین المللی هستند. اینها کاردان، دوره دیده، نظر بلند، واقع بین، فهیم بحساب میایند. اینها تکنوکراتهای نسل دوره سازندگی و با پرچم و وعده اصلاح رژیم به سمت نظم و قانون وارد کربدورهای قدرت شدند. این جمع فرزندان غیور و چشم و چراغ جمهوری اسلامی هستند. اینها فیش های حقوقی حاصل شایستگی و سند کارایی و خدمات خود میدانند. از فضای ایجاد شده گلایه مندند، زبانشان دراز است و تا آنجا که به حکومتشان مربوط است دلخور هستند. حق دارند.

تکنوکراتها و مدیران دولتی کاری را به سرانجام رساندند که ستون فقرات سرکوب و مذهبی جمهوری اسلامی هرگز قادر به پایان آن نبود. پس از موج سرکوبها و پس زدن انتظارات مردم زحمتکش تحت تاثیر از انقلاب، اینبار جبهه تازه ای بر علیه طبقه کارگر گشوده شد که به عقب نشینی او لباس قانونی بپوشاند. قراردادهای موقت را نمیشد از زبان فرمانده سپاه پاسداران به کت کارگران فرو کرد. بیکار سازیها از زبان "اقتصاددانان" و با زبان فارسی و با مثال از اروپا و نه به روایت کربلا به خورد طبقه کارگر داده شد. بیکاری و کار ارزان و دستمزد ناچیز کارگران نه بخاطر روی تابان امام و از سر مزخرفات منبرهای نماز جمعه بلکه به یمن استدلال متخصصین و با اغوای فکری کارگران به امید یک ایران خودکفای صنعتی ممکن شده است. آن چه اوراد سحر آمیزی است که کارگر را قانع میکند با چند سال دستمزد عقب افتاده بسوزد و بسازد در حالیکه کارفرما هر روز و هر ساعت از قبل کار کارگر کردن کلفت میکند؟ سیاست حذف یارانه ها نه با دعای کمیل بلکه با استدالات اقتصادی بخورد مردم داده شد. اختلاس بانک مرکزی و به محاسبه نرخ تورم بزرگترین رقم اختلاس در کشور است که نه امام زمان بلکه رئیس بانک مرکزی با تکیه به مدرک

منبعث از اقتصاد کینز و نه اقتصاد اسلامی سکان دار آن است. برای یک کارگر کل حکومت سرمایه فاسد و متکی بر دزدی است. دزد رسمی حاصل کار کارگر، دزد رسمی شبانه از جیب کارگر با بازی با ابزار تورم؛ دزد رسمی نان از سفره کارگر. دزد هستند، دزد جوانی کارگر، دزد نیروی کار کارگر. برای طبقه کارگر کل این حکومت کلاشان حرفه ای در به باد دادن امید مردم زحمتکش است. حکومتی که به فقرشان میراند و برایشان خدا میترشد، تا یکبار دیگر آخرین سکه های ته جیبشان را هم با سم نوع دوستی تلکه نمایند. برای طبقه کارگر کل این حکومت چیزی جز یک قاتل و یک دشمن نیست. قاتل عشق و امید، قاتل اعتماد و همبستگی میان انسانها، قاتل نوع دوستی که رقابت را بجایش مینشانند، قاتل خوش بینی که هراس و نا امیدی و اعتیاد را به او تحمیل میسازد. برای یک کارگر کل این حکومت یک هیولا است که او را وامیدارد جگرگوشه خود را به بیکاری بسپارد.

باصطلاح مبارزه با ارتشاء و فساد حتی در کشورهای با آبروتر بورژوازی تا چه رسد به نوع کشکی آن در جمهوری اسلامی، هرگز از افشاکاری های دوره ای مملو از ظاهر سازی فراتر نرفته است. اما هنر بزرگ فریبکاری بورژوازی آنجاست که یک تصویر خزان مشترک ملی و اساسا حاصل از پول نفت به خورد افکار عمومی مردم زحمتکش داده میشود که گویا بخشا و گاها و از طرف بخشی از مقامات و بر اثر غفلت مسئولان و کلید داران رسمی مورد سوء استفاده قرار میگیرد. این بزرگترین و نفرت انگیزترین دروغ تارسیج بشری است. این جوهره اصلی توهم به یک دولت ماوراء طبقاتی است، دولتی که میتواند "عادلانه" باشد. اینجاست که چشم کارگر بر ذات چپاولگر نظام سرمایه داری کور میشود. صد البته خزانه و بودجه مشترکی وجود دارد، صد البته بخش اصلی این بودجه و ثروت ملی بجای سلامتی و تعالی مردم زحمتکش صرف دستگاه سرکوب و تحمیل کارگر و زحمتکش جامعه میشود؛ اما هنوز واقعیت جای دیگری است. بخش اساسی ثروت آن جامعه توسط نیروی کار کارگر در مراکز تولید خلق میشود که مستقیما به جیب کارفرما میروند و هرگز سر از بودجه و حساب و بازسی کسی و مرجعی در نمیآورد. این قدرت سحر آمیز کاپیتالیسم است که

محصول کار کارگر را از دسترس او دور میکند. در پایان هر روز ثروت عظیمی حاصل کار و به قیمت خون و عرق کارگر در آن جامعه تولید میشود، اما از کل آن جز یک پول سیاه، آنهم اگر بموقع پرداخت شود، در زندگی و حیات اجتماعی او هویدا نمی گردد.

طبقه کارگر باید بتواند چشم در چشم واقعیت بدوزد که دستگاه دولت محل اجتماع نخبه ترین فرزندان این وطن است که استثمار او و کار ارزانتر او را برای طبقه حاکم تضمین کند. طبقه کارگر باید بخواهد و چشم در واقعیت بدوزد که آنچه جلوی روی اوست بهترین و نخبه ترین حاکمینی است که بورژوازی ایران لایق کارگر ایرانی میدانند. شرف و انصاف و انسانیت به یک بازی تلخ و دردناک طبقه حاکم در صحنه سیاسی و زندگی روزمره مردم تبدیل شده است. تا آنجا که جمهوری اسلامی مربوط باشد با قهرمانانی مثل احمدی نژاد، رفسنجانی، اصطلاح طلبان و کارآفرینان در ایران بدیهی ترین مفاهیم وجدان بشری حکم یک "خوس قندی" را دارد که هر از چند گاهی بدست کارگر و زحمتکش جامعه بدهند و در ضیافت خیابانی به ریش آنها بخندند. اینها خودشان را مسخره کرده اند. رندی اینها کودکانه است. اینها خود را به خیریت میزنند. با این قهرمانان سالهاست که حتی نمایشات خانه کارگر با جمعیت کرایه غیر ممکن شده است. این بازار تا زمانی برو دارد که طبقه کارگر مشت گره کرده خود را به دیوار میکوبد، و در قرق خیابانها این پا و آن پا میکند. تا آنجا که به طبقه کارگر مربوط باشد، آن زمان که نه بعنوان نیروی فشار برای تحقق وعده های بورژوازی، بلکه بعنوان صاحب جامعه و با خواسته های مستقل خر خود را براند، به این معرکه نقطه پایان خواهد گذاشت. کافی است پرچم افزایش دستمزدها معادل فیش حقوق و مزایای متوسط ماهانه وزیر کار و بعلاوه بیمه بیکاری معادل آن برای تمام کارگران بیکار به دست گرفته شود. از قرار معلوم پول کافی در خزانه هست.

سید محمد حسینی

حکمت

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com